

Proving Amir al-Mu'minin's Imamate during the Prophet's life and thereafter, with an emphasis on The Hadith of Position and a review of Qurtubi's doubts

Ali Reza Khatam Shisheh Bar^{a*}, Mahdi Mahdavi Aela^b, Ali Ahmad Naseh^c

^a Instructor of Qom Seminary

^b Assistant Professor at Shiraz University of Technology

^c Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom

KEYWORDS

Imamate, Amir al-Mominin, The Hadith of Position, Qurtubi, Tanzil, doubts.

Received: 08 August 2022;

Accepted: 27 August 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.6.3

ABSTRACT

One of the most fundamental issues that has long been disputed by Islamic theologians is the guardianship of Amirul Momineen in succession to the Prophet (PBUH). The Sunnis of the Islamic Ummah, especially Qortubi, a great popular scholar, emphasizes the unprovable Imamate of Amir al-Mu'min in documents on the guardianship of Imam Ali and especially doubts raised against the Hadith of Position. Following a documentary and analytical approach, relying on rational and narrative debates, and using the necessity rule, the present article attempts to deeply examine the claims by Ahl al-Jamah and Qurtubi regarding the fallibility of The Hadith of Position regarding the guardianship of the Amir al-Mu'minin. The findings indicate that based on resolution of doubts regarding the Hadith of Position, the caliphate and the succession of Imam Ali are absolutely proven both during the Prophet's life and thereafter. The first step in the resolution of doubts was referring to the confirmations by popular elders and using their reliable sources, which indicated authenticity of The Hadith of Position for the imamate of Amir al-Mu'minin. The second step was a detailed study of the documents presented by reliable public sources and figures, which indicated infallibility of the hadith, thus, showing the all-inclusive guardianship of Amir al-Mu'min. The third step was rejecting Qurtubi's documentary doubts, which showed the strength of The Hadith of Position on guardianship of Amir al-Mu'minin over the public.

* Corresponding author.

E-mail address: talabeqom62@gmail.com

©Author





اثبات امامت امیرالمومنین ۷ در زمان حیات پیامبر α و پس از آن، با تأکید بر حدیث منزلت و بازبینی شبهات قرطبی

علیرضا خاتم شیشه‌بر^{الف*}، مهدی مهدوی اعلاء^ب، علی احمد ناصح^ج

^{الف} مرتبه علمی، مربی حوزه علمیه قم

^ب مرتبه علمی، استادیار دانشگاه صنعتی شیراز

^ج استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

واژگان کلیدی	چکیده
امامت، امیرالمومنین ۷، حدیث منزلت، قرطبی، تنزیل، شبهات.	یکی از بنیادی‌ترین مباحثی که از دیرباز مورد نزاع الهی‌دانان اسلامی بوده مساله ولایت امیرالمومنین ۷ در جانشینی پیامبر α می‌باشد. اهل سنت از امت اسلامی بویژه قرطبی از دانشمندان بزرگ عامه با نقاش در مستندات مبنی بر زعامت امام علی و خصوصاً تشکیک در حدیث منزلت، بر رویکرد اثبات‌ناپذیری امامت امیرالمومنین ۷ تأکید می‌کنند. نوشتار پیش‌روی با رویکرد اسنادی و تحلیلی و اتکاء به مباحث عقلی و نقلی و سود جستن از قاعده الزام می‌کوشد مدعیات اهل عامه و قرطبی در باب خدشه‌پذیری حدیث منزلت بر ولایت امیرالمومنین را در سطحی وسیع مورد بازنگری قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مبتنی بر پایش حدیث منزلت از شبهات، مقوله خلافت و جانشینی امام علی از پیامبر مطلقاً هم در زمان حیات پیامبر و هم پس از حیات ایشان به اثبات می‌رسد. به نحوی که نخستین حیطه از پایش یعنی استناد به تصدیقات بزرگان عامه و از منابع معتبر ایشان حاکی از انتقان حدیث منزلت بر امامت فراگیر امیرالمومنین است. دومین حیطه از پایش نیز کاوش‌های سندی و دلالتی دقیق از منابع و رجالیان معتبر عامه حاکی از خدشه‌ناپذیری حدیث منزلت بر ولایت فراشمول امیرالمومنین است. سومین حیطه از پایش یعنی دفع تشکیکات سندی و دلالتی قرطبی به صورت گسترده نشان از استحکام حدیث منزلت بر ولایت عامه امیرالمومنین است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

یکی از جدی‌ترین مباحثی که از دیرباز مورد اختلاف الهی‌دانان اسلامی بوده و به‌گواه تاریخ خون‌های زیادی نیز در این راه ریخته شده، مساله امامت امیرالمومنین ۷ می‌باشد. بدون تردید مساله مزبور از مهم‌ترین مسایل اعتقادی در جهان اسلام است چون در بینش اسلامی بنیادی‌ترین هدف آفرینش انسان، رسیدن به کمال است و مسلماً خداوند برای تحقق این هدف مهم، در طول تاریخ بشری راهنمایانی اعم از پیامبر و امام انتخاب نموده تا با هدایت انسان به سوی رستگاری او را از گمراهی نجات دهد. وگرنه عدم انتصاب و یا انتخاب نادرست راهنما ضرری جبران‌ناپذیر بر انسان تحمیل می‌کند. در روایت نبوی نیز که صحت سندی آن مورد اذعان متالهان فریقین است می‌فرماید نداشتن معرفت به امام منجر به مرگ جاهلی و کفرآمیز می‌شود (ر ک: صدوق، کمال الدین، ۴۰۹/۲؛ حنبل، مسند، ۸۸/۲۸). از این روی خداوند پس از انقطاع سلسله نبوت توسط رسول خدا α امیرالمومنین ۷ را به‌عنوان امام امت اسلامی انتصاب نمود. باین‌همه پاره‌ای از امت اسلامی

به نام اهل سنت با خدشه در مستندات موجود امام منصوب خود را گم کرده و بر رویکرد اثبات‌ناپذیری امامت امیرالمومنین ۷ تأکید نمودند. در حالی که به نظر می‌رسد حدیث منزلت از جمله مستندات مستحکم و متقن مبنی بر خدشه‌ناپذیری ولایت امام علی ۷ در زمان حیات پیامبر ۵ و پس از حیات ایشان است. تاییدات سندی و دلالی موجود در منابع معتبر فریقین نیز اتقان حدیث منزلت بر ولایت امیرالمومنین ۷ را کاملاً تأمین می‌کند و در نقض اعتبار حدیث منزلت شبهاتی که از سوی پاره‌ای از علمای عامه به‌ویژه قرطبی وارد آمده نیز جدا ناکارآمد و مخدوش ارزیابی می‌شود.

اینک مساله اساسی این‌ست که:

۱. مستندات متعدد در منابع فریقین مبنی بر صحت حدیث منزلت بر اثبات امامت امام علی ۷ در زمان حیات پیامبر ۵ و پس از آن چیست؟

۲. ابعاد مطمئن حدیث منزلت از حیث صحت سندی و دلالی بر ولایت عامه امام علی ۷ چیست؟

۳. شبهات قرطبی به حدیث منزلت و چالش‌های جدی وارد بر آن کدام‌اند؟

کاوش پیرامون مساله اثبات ولایت امیرالمومنین ۷ به‌وسیله حدیث منزلت همواره مورد توجه الهی‌دانان اسلامی بوده است و از جمله مصادر عامه در این‌باره کتاب خصایص امیرالمومنین ۷ از احمد بن شعیب نسائی است که از لحاظ سندی تا حدی خوب بحث کرده ولی از نظر دلالی ضعیف است و از مصادر شیعی نیز کتاب الرسائل العشر آیت‌الله سید علی میلانی است که از حیث سندی گذرا بحث نموده و از جهت دلالی نیز استدلال‌های مقال حاضر کاملاً متفاوت با مباحث آن و کاری جدید و تازه است. افزون بر این که پژوهش پیش‌رو در اقدامی بی‌سابقه شبهات یکی از علماء بزرگ اهل سنت ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی اندلسی (م ۶۷۱) که اشعری مذهب بوده و در آثار خود هجمه‌های ناصوابی بر مذهب شیعه و نصوص ولایت امیرالمومنین ۷ و به‌ویژه حدیث منزلت برده را مورد بازکاوی قرار می‌دهد. بدین‌سان مشهورترین کتاب قرطبی که پژوهنده در صدد رفع شبهات آن‌ست کتاب تفسیری وی به نام «الجامع لاحکام القرآن» می‌باشد.

۲. مفهوم‌شناسی امامت

واژه‌شناسان از حیث لغوی گاه امام را به‌معنای مقتدا و پیشوای دسته‌ای از مردم یاد می‌کنند (فراهیدی، العین، ۴۲۸/۸)، گاه نیز به معنای طریق راه‌جویی مردم (همان، ۴۲۹) و گاه به‌معنای خلیفه و جانشین پیامبر عنوان می‌کنند (فیومی، مصباح المنیر، ۲۳/۲). امامت در اصطلاح برخوردار از دو نوع تعریف عام و خاص است. در تعریف عام یعنی ریاست عامه در ابعاد دین و دنیای انسان‌ها، نسبت به‌هردوی امام و پیامبر شمول دارد (علم الهدی، الشافی فی الامامه، ۵/۱) و در تعریف خاص که مختص امام است بر ریاست عامه در دین و دنیای مردم به نیابت و جانشینی از پیامبر برای شخصی معین تأکید می‌شود (علامه حلی، الالفین، ص ۱۲). در تعریف خاص، امامت بر دو محور مدیریت دنیوی و هدایت اخروی تمرکز دارد، به‌نحوی که در مدیریت دنیوی آن‌چه در حیطه هدایت دینی قرار دارد اعم از حوزه عبادی، سیاسی و اجتماعی همه از شئون امام بوده و جزو قلمرو امامت قلمداد می‌شود (ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۲۶).

۳. تبیین حدیث منزلت

رسول خدا α در روایتی برای تعیین نقش امیرالمومنین γ در جامعه اسلامی از تنزیل بهره می‌برد و در نسبت‌سنجی امام علی γ به خود، او را به اوصیاء ویژه انبیاء بزرگ الهی چون آدم γ و نوح γ و ابراهیم γ همانندسازی می‌کند و می‌فرماید؛ ای علی تو نسبت به من به منزله هبه‌الله نسبت به آدم، سام نسبت به نوح، اسحاق نسبت به ابراهیم، هارون نسبت به موسی و شمعون نسبت به عیسی هستی، جز این که به سبب ختم نبوت مقام پیامبری خواهی داشت و ای علی تو نائب، زعیم و جانشین من هستی (صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۴۶). البته برخلاف تصور غالب که حدیث منزلت فقط یک مرتبه از سوی پیامبر در شان امیرالمومنین صادر شده، پژوهشی دامن‌گستر نشان می‌دهد در موطن‌های متعدد و به‌هر بهانه‌ای مکرراً بر حدیث مزبور تأکید رفته است و نیز با تفحص در کتب فریقین روشن می‌شود پیامبر بیش از تنزیل دیگر انبیاء و اوصیاء، به جهت نکاتی دقیق، بیشتر از تنزیل به هارون بهره می‌برند.

۴. دیدگاه الهی‌دانان اهل سنت در حجیت حدیث منزلت

ابن عبد البر باور دارد حدیث منزلت از متقن‌ترین و صحیح‌ترین روایاتی است که از سوی پیامبر وارد شده است. چون از سویی سعد بن ابی وقاص مستقیماً از رسول خدا نقل کرده و طرقی که از سعد گزارش کرده‌اند طرق بسیاری است و از دیگر سو ابن ابی خيثمه و ابن عباس و ابو سعید خدری و ام سلمه و اسماء بنت عمیس و جابر بن عبدالله و جماعتی از صحابه گزارش کرده‌اند که پرهیز از اطاله کلام نگارنده را از ذکر نام همه ایشان باز می‌دارد (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ۱۰۹۷/۳). حاکم حسکانی نیز می‌نویسد «استادم می‌گفت من برای حدیث منزلت پنج هزار سند دیده‌ام» (حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱/۱۹۵). جلال الدین سیوطی معتقد به متواتر لفظی بودن حدیث منزلت است و از طریق نه نفر صحابه و چهارده نفر از دانشمندان اهل سنت و از شانزده منبع ایشان، سند قطعی مبنی بر صحت و تواتر حدیث مزبور اقامه می‌کند (سیوطی، جلال الدین، تفسیرالجلالین، ص ۲۸۱). صالحی شامی در این باره ابراز می‌دارد «حدیث منزلت از احادیث متواتر است که بیش از بیست صحابه آن را نقل نموده‌اند و حافظ ابن عساکر بیش از بیست صفحه اسناد این حدیث را تقریر نموده است» (الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۱۱/۲۹۲). مزی نیز با ابراز عقیده نسبت به امیرالمؤمنین به حدیث منزلت اشاره می‌کند و نظیر ابن عبدالبر نقل حدیث منزلت را به بسیاری از صحابه نسبت می‌دهد (مزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۲: ۴۸۳). حافظ ابن عساکر در بسیاری از تاریخ دمشق به‌هنگام شرح حال امیرالمؤمنین، طرق و سندهای حدیث یادشده را در حدود بیست صحابی ذکر می‌کند (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱/۳۰۶). ابن حجر عسقلانی پس از تصریح نام هریک از ناقلان حدیث منزلت، متن روایات را نیز می‌آورد و می‌نویسد «ابن عساکر در ضمن شرح حال امام علی همه طرق حدیث منزلت را ذکر کرده است» (عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۷/۶۰). بنابراین کاوش پیرامون حدیث منزلت و دیدگاه متالهانی از اهل سنت که حدیث یادشده نزد ایشان معتبر است به‌دست می‌دهد در قطعیت نقل، صحت و حجیت حدیث منزلت مبنی بر ولایت و جانشینی امام علی تردیدی نمی‌توان داشت. البته فارغ از تصدیق پاره‌ای از دانشمندان عامه در اعتبار حدیث منزلت، بزرگان بسیاری آن را گزارش کرده‌اند. از جمله محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، نسائی، احمد بن حنبل، ابن ماجه، ابن ابی شیبه، ابو داود، طبری، طبرانی و جز این‌ها که تقریباً نزدیک به سیصد مورد در کتب عامه بر حدیث منزلت تأکید رفته است. به‌نحوی که بیست و هفت صحابی ناقل

حدیث بوده‌اند که مبتنی بر مبنای رجالی عامه، یازده سند صحیح^۱ و یکصد و نود و شش سند حسن^۲ و پانصد و چهارده سند ضعیف^۳ دارد و تواتر لفظی حدیث منزلت نیز کاملاً مسلم است.

۵. اثبات اعتبار حدیث منزلت از منابع عامه

۱.۵. بررسی سندی

بخاری در باب مناقب علی بن ابی طالب می‌نویسد «حدثنی محمد بن بشار حدثنا غندر حدثنا شعبه عن سعد قال سمعت ابراهیم بن سعد عن ابيه قال، قال النبی لعلی؛ اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی» (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۱۷/۶). هرچند صحیح‌ترین منبع پس از قرآن نزد اهل عامه صحیح بخاری است و همه روایاتی که بخاری در صحیح خود نقل می‌کند بدون نیاز به بررسی سندی نزد اهل سنت معتبر و قطعی الصدور قلمداد می‌شود و در صورتی که فردی در سند روایات بخاری خدشه کند فاسق خوانده می‌شود. با این همه به‌منظور اتمام حجت، روایان حدیث منزلت در منبع یادشده از حیث سندی کاویده می‌شود.

۱.۱.۵. محمد بن بشار بن عثمان العبیدی

محمد بن بشار راوی طبقه دهم به‌شمار می‌رود و هزار و هفتصد و پنجاه و پنج حدیث در صحاح سته از وی نقل شده است. وی مورد وثوق علمای بزرگ رجالی عامه است و اینک به پاره‌ای از این توثیقات اشارت می‌رود. یکم، عجلی در کتاب الثقات (عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، ص ۴۶)، دوم ابی حاتم در الجرح و التعديل (ابوحاتم، محمد بن عبدالله، الجرح و التعديل، ۲۱۴/۷)، سوم ابن حبان در الثقات (ابن حبان، احمد، الثقات، ۱۱۱/۹)، چهارم ذهبی در دو اثر تذکره الحفاظ و سیر اعلام و النبلاء (ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، ۵۱۱/۲؛ همان، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۴/۱۲)، پنجم ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ و از متعصبین اهل سنت در دو منبع تقریب التهذیب و لسان المیزان به توثیق محمد ابن بشار مبادرت می‌ورزد (عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۴۶۹/۱؛ همان، لسان المیزان، ۳۵۳/۷). همچنین توثیقات به قدری از نسایی و نیز دیگران وارد شده که بر پایه مبنای اهل عامه جای هیچ تردیدی نسبت به وثاقت و اعتبار راوی یادشده وجود ندارد.

۲.۱.۵. جعفر بن محمد بن الهذلی (غندر)

غندر از سوی متالهانی چند مورد توثیق قرار گرفته است. یکم یحیی بن معین در کتاب تاریخ ابن معین (ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین، ص ۱۸۳)، دوم ابن حبان در الثقات (ابن حبان، احمد، الثقات، ۵۰/۹)، سوم عجلی در الثقات خود (عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، ص ۴۶)، چهارم ذهبی در تذکره الحفاظ (ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، ۳۰۰/۱)، پنجم ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب (عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۸۳۳/۱)، هریک به توثیق و تعدیل غندر می‌پردازند و نیز افرادی دیگر بسان وکیع بن جراح، عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک نیز در زمره توثیق کنندگان وی به‌شمار می‌روند.

۳.۱.۵. شعبه بن حجاج ازدی

۱. حدیث صحیح نزد عامه دارای پنج شرط است: ۱- تمام روات عادل باشند. ۲- تام الضبط باشند. ۳- سند آن متصل باشد. ۴- شاذ نباشد. ۵- معلل نباشد.

۲. حدیث حسن نزد عامه حدیثی است که مانند حدیث صحیح است با این تفاوت که خفیف الضبط است یعنی دارای ضبط کمتری است.

۳. حدیث ضعیف حدیثی است که از جهت سند یا متن دچار ضعف است.

شمار روایاتی که از شعبه بن حجاج در صحاح سته نقل شده دو هزار و یکصد و سی و دو حدیث می‌باشد که نشانگر بزرگی راوی مزبور نزد اهل عامه است. عالمانی که شعبه را مورد توثیق قرار داده‌اند بدین شرح است؛ یکم عجلی در کتاب مشهور الثقات از وی نام می‌برد (عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، ص ۲۴)، دوم ابن حبان در الثقات (ابن حبان، احمد، الثقات، ۱/۱۸۸)، سوم ابی حاتم رازی در الجرح و التعديل (ابی حاتم، محمد بن عبدالله، الجرح و التعديل، ۱/۱۲۶)، چهارم شعرانی در طبقات الكبرى (شعرانی، عبد الوهاب، الطبقات الكبرى، ۱/۵۵)، پنجم ابن خلکان در وفيات الاعیان (ابن خلکان، شمس الدین، وفيات الاعیان، ۲/۴۶۹)، ششم دار قطنی از بزرگان عامه نیز در سنن (دار قطنی، علی بن عمر، سنن، ۴/۱۲۵)، همه به توثیق این راوی همت گماشته‌اند و نیز الهی‌دانان بزرگ عامه نظیر بخاری، زرکلی، احمد بن حنبل، سفیان ثوری و شافعی وی را مورد توثیق قرار داده‌اند.

۴.۱.۵. ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص

ابراهیم بن سعد پس از سنه صد هجری از دنیا رفته و در آثار بزرگانی بسان بخاری، مسلم، نسائی و ابن ماجه دوازده روایت از وی نقل شده و علمای بسیاری از عامه نیز وثاقت وی را مورد تایید قرار داده‌اند مانند؛ یکم ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب (عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۱/۱۰۷)، دوم ابن سعد رجالی مشهور در الطبقات الكبرى (ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۵/۱۶۹)، سوم ابن حبان در الثقات (ابن حبان، احمد، الثقات، ص ۱۶۸) و عجلی نیز در الثقات (عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، ۱/۲۰۲) بر وثاقت این راوی مهر تایید نهاده‌اند.

۵.۱.۵. سعد بن ابی وقاص

سعد طبقه شماره یک و از صحابی رسول الله به‌شمار می‌رود و به باور اهل سنت همه صحابه پیامبر عادل‌اند و بر شیعیان که عدالت همه صحابه را نمی‌پذیرند طعن‌های بسیاری وارد می‌کنند تاجایی که علمای عامه حتی جرات نمی‌کنند بر صحابه نقصی وارد کنند. به‌هرروی شمار احادیثی که از سعد در منابع عامه نقل شده سیصد و هشتاد و سه روایت است و چون سعد از صحابه است اساسا نیازی به توثیق ندارد. بدین ترتیب تنها نام اندیشوران عامه که سعد را صحابی می‌شمردند ذکر می‌شود. یکم عجلی در الثقات (همان، ص ۱۸)، دوم ابن حبان در الثقات (ابن حبان، احمد، الثقات، ۱/۱۵۴)، سوم ابن اثیر در اسد الغابه (ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه، ۲/۴۵۲)، چهارم ذهبی در تاریخ الاسلام (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ اسلام، ۲/۲۸۱)، پنجم احمد بن حنبل در مسند (حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱/۱۱۷)، ششم خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱/۱۴۳)، سعد بن ابی وقاص را صحابه رسول خدا می‌دانند.

واکاوی همه روایان حدیث منزلت مندرج در صحیح بخاری و اثبات وثاقت هریک از روایان کشف می‌شود حدیث منزلت از حیث سندی کاملا متقن است و تردیدی در حجیت و اعتبار آن نیست. اینک از حیث دلالتی نیز می‌باید حدیث منزلت مورد ارزش‌دآوری واقع شود.

۲.۵. بررسی دلالتی

جستار دلالتی حدیث منزلت به‌دست می‌دهد این حدیث نقش بنیادی در اثبات برتری امیرالمومنین در ابعاد متعدد و مهمی نسبت به سایر صحابه ایفا می‌کند. تاجایی که تاریخ بشری گزارش می‌دهد عمر بن الخطاب از پیامبر اکرم تقاضا کرد تا حدیث منزلت در شان او نیز صادر شود (خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۵۴). اکنون پاره‌ای از ابعاد موثر و مهم حدیث یادآوری می‌شود:

۱.۲.۵. افضلیت امیرالمومنین

مسلم بن حجاج از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند وقتی معاویه به سعد دستور داد تا امام علی را مورد سب قرار دهد وی پرهیز کرد و احراز سه فضیلت در خصوص امیرالمومنین را دلیل امتناع خود برشمرد و درحالی که خود را در آرزوی بهره‌مندی یکی از این ویژگی‌ها می‌دید گفت یکی از آن سه، حدیث منزلت بود که در شان امیرالمومنین صادر شد

(نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۸۷۱/۴). در این جا عبارت سعد دلالت بر مختص بودن حدیث منزلت برای امام علی و فضیلت وی نسبت به سایر صحابه می‌کند. حتی عمر بن الخطاب نیز با گفتن این جمله که «از رسول خدا در مورد علی ویژگی‌هایی شنیدم که اگر یکی از آن‌ها در آل خطاب بود از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای من محبوب‌تر بود» (متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، ۵۴/۱۳)، اقرار به اختصاصی بودن فضیلت این حدیث برای امام علی دارد. همچنین قاضی عیاض دلالت حدیث منزلت بر افضلیت امام علی را برجسته می‌سازد (قاضی عیاض، ابوالفضل، الشفاء بتحقیق حقوق المصطفی، ۲۸۳/۲). افزون بر این که حاکم نیشابوری با تصریح به افضلیت امیرالمومنین اذعان می‌دارد در حدیث منزلت پیامبر می‌فرماید تو برای من دارای همان مقامی، که هارون نسبت به موسی داشت با این تفاوت که پیامبری بعد از من نیست و مبتنی بر این روایت منصوص، هارون برترین فرد از قوم خود بود پس ضرورتاً امیرالمومنین نیز افضل امت پیغمبر است (گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب، ص ۲۸۳). بنابراین بر پایه مستندات عامه یکی از دلالت‌های حدیث منزلت بدون تردید افضلیت امام علی نسبت به سایر صحابه است و لاجرم مبتنی بر این روایت مقوله جانشینی و خلافت امیرالمومنین از رسول خدا مطلقاً در زمان حیات و پس از حیات پیامبر تثبیت می‌شود.

۲.۲.۵. طهارت امیرالمومنین

سمهودی ماجرای بستن درب خانه‌های اصحاب به مسجد را نقل می‌کند که پیامبر اکرم جز درب خانه علی همه درب‌ها را بست و در شان وی فرمودند «همه‌ی آن‌چه از مسجد بر من حلال است بر تو نیز حلال است و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی مگر این که بعد از من پیامبری نیست» (سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفا، ۱: ۴۷۸). حدیث مزبور به دست می‌دهد تنها فردی اجازه دارد به سمت مسجد درب منزل باز نماید که از نزاهت و طهارتی همسان پیامبر برخوردار است. تاجایی که هرگاه برخی اصحاب چون ابوبکر و عمر اصرار می‌کردند به سمت مسجد درب و دسته‌کم پنجره‌ای باز گشایند پیامبر نمی‌پذیرفتند. بدین ترتیب از دیگر دلالت‌های برآمده از حدیث منزلت، براساس منابع عامه، تراز بودن امیرالمومنین با رسول الله از حیث طهارت و نابردار بودن دیگر صحابی از این ویژگی است. این دلالت از حدیث منزلت فرادستی امیرالمومنین از دیگر صحابه و فرودستی سایر صحابه نسبت به امام علی را نمایان می‌سازد. که آمیخته‌شدن طهارت با منزلت در این حدیث، هم اصل خلافت و جانشینی امیرالمومنین از پیامبر را نسبت به سایر صحابه موجه می‌سازد و هم دلالت طهارت و بالمآل ولایت امیرالمومنین از پیامبر دارای شمول بوده و دایره خلافت ایشان زمان حیات و پس از حیات پیامبر را در برمی‌گیرد.

۳.۲.۵. اعلیمت امیرالمومنین

ابن عساکر در روایتی نقل می‌کند فردی از معاویه مساله‌ای پرسید معاویه گفت آن را از علی بپرس که دانانتر است او گفت پاسخ شما محبوب‌تر از پاسخ علی است، معاویه ابراز داشت بد سخنی گفتمی، چگونه کراهت داری از کسی علم بیاموزی که رسول الله خود دانش را به وی القا می‌نمود و به او می‌فرمود تو نسبت به من به منزله هارونی به موسی جز این که بعد از من پیغمبری نیست (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۲/۹۷). براساس این حدیث معاویه اعتراف به اعلیمت امیرالمومنین نسبت به خود و هر صحابی دیگر می‌کند. همچنین در روایتی از متقی هندی دلالت بر اعلیمت و افضلیت امیرالمومنین نسبت به سایر صحابه نمایان است. در حدیث مزبور چنین آمده که پیامبر علوم خود را نزد علی به ودیعت گذارد و علی را نسبت به خود تنزیل به هارون نسبت به موسی نمود و چون هارون پس از موسی اعلم و افضل بنی اسرائیل بود، علی نیز اعلم و افضل امت بعد از پیامبر اکرم است (متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال، ۱۸۳/۱۶). که تصریح بر اعلیمت هارون نسبت به موسی از سوی پاره‌ای علمای عامه در ذیل آیه *انما اوتیته علی علم عندی* (سوره قصص: ۷۸) وقوع یافته است. به گونه‌ای که در تفسیر جلالین اعلم مردم پس از موسی و هارون، قارون

قلمداد شده است (سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، ص ۱۷۰). بنابراین بدون تردید روایت یادشده دلالت بر اعلیت و افضلیت امیرالمومنین نسبت به سایر صحابه و جانشینی امام علی نسبت به رسول الله مطلقاً در زمان حیات و پس از حیات ایشان دارد.

۴.۲.۵. ولایت و خلافت امیرالمومنین

یکی از نصوص و تصریحات قرآن مجید اینست که موسی هارون را به‌عنوان خلیفه پس از خود انتخاب نمود (اعراف: ۱۴۲). به‌نحوی که موسی از خداوند تقاضا کرد برای او وزیری قرار دهد (طه: ۲۹) خداوند نیز هارون را وزیر و جانشین او قرار داد (فرقان: ۳۵). بسیاری از قرآن‌پژوهان اهل سنت نیز در تفسیر آیه یکصد و چهل و دو از سوره اعراف *قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی* بر مقوله خلافت و جانشینی هارون از موسی تأکید داشته‌اند. از باب نمونه زمخشری در کشف (زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشف، ۱۵۱/۲)، فخر رازی در التفسیر الکبیر (فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۳۵۲/۱۴)، نظام الدین نیشابوری در غرائب القرآن (نظام الدین، حسن بن محمد، غرائب القرآن، ۳۱۴/۳)، بیضاوی در انوار التنزیل (بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، ۳۳/۳)، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۵۴/۲)، ثعلبی در الکشف و البیان (ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف، ۲۷۴/۴)، همه‌وهمه در تفسیر آیه مزبور بر خلافت و جانشینی هارون تأکید نموده‌اند.

علاوه بر مفسران، مورخان چون ابن اثیر در الکامل فی التاریخ (ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ۱۸۹/۱) و نیز الهی‌دان بزرگ عامه جرجانی در شرح المواقف (جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۳۶۲/۸) نیز بر خلافت هارون اقرار نموده‌اند. تاجایی که خوارزمی از دیگر علمای بزرگ عامه در مورد دلالت حدیث منزلت بر خلافت امیرالمومنین می‌نویسد هارون شأن خلافت و سایر شئون افضلیت را در زمان زندگی حضرت موسی داشته است پس امکان دارد علی نیز در زمان حیات رسول خدا همانند هارون در زمان حیات موسی واجد شئون مختلف از جمله خلافت بوده است (خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۰۹، ح ۱۱۶). هیثمی در مجمع الزوائد نیز در نقل حدیث منزلت، تصریح به خلافت و جانشینی علی از پیامبر می‌کند (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۹۸/۹). همچنین شیبانی در السنه روایتی نقل می‌کند که به‌صراحت بر مقوله خلافت و جانشینی امام علی تأکید رفته است. در این روایت پیامبر به علی می‌فرماید تو برای من چنان هستی که هارون نسبت به موسی بود جز این که تو پیامبر نیستی و رفتن من سزایم نیست جز این که تو جانشین من برای هر مومنی پس از من هستی (شیبانی، احمد بن عمرو، السنه، ۵۶۵/۲) و البانی از علمای بزرگ وهابیت در ذیل روایت مزبور به حسن بودن اسناد حدیث اذعان می‌کند.

بدین‌سان واکاوی حدیث منزلت نشان می‌دهد فارغ از اتقان و خدشه‌ناپذیری حدیث سندی، از حیث دلالتی نه‌تنها اصل ولایت و خلافت امیرالمومنین مبتنی بر منابع عامه در ابعادی متعدد به‌اثبات می‌رسد، بلکه گستره جانشینی امام علی از پیامبر در مجموع روایات به‌نحو فراگیر و بدون قید است یعنی هم زمان حیات نبوی و هم پس از حیات ایشان را فرا می‌گیرد. زیرا از باب نمونه در روایت اخیر پیامبر با کاربست تعبیر «رفتن من سزاوار نیست جز این که تو جانشین من برای هر مومنی پس از من باشی» به‌صراحت و به‌طور مطلق به امیرالمومنین می‌فرماید در هر مکان و زمانی من حضور ندارم تو خلیفه و جانشین من بر تمام مومنین هستی.

۶. استدلال به حدیث منزلت

استدلال پیامبر به حدیث منزلت و تنزیل امیرالمومنین به هارون از دو رکن اساسی «تو برای من به‌منزله هارون به موسی هستی» و «جز این که بعد از من پیامبری نیست» تالیف یافته و نتایج ارزنده‌ای به‌دست می‌دهد؛ یکم، جمله نخست حدیث به‌صورت مطلق بیان شده و در جمله دوم تنها نبوت استثناء شده است. مبتنی بر قواعد علم اصول استثناء پس از اطلاق افاده عموم می‌کند. بدین‌سان جز نبوت، همه مقامات و منزلت‌های هارون به‌تمامه برای

امیرالمومنین محرز و ثابت است. دوم امام علی از اهل بیت خود رسول الله است. زیرا یکی از منزلت‌های هارون بر اساس منطلق قرآن این است که موسی از خداوند تقاضا نمود وزیر او از اهل بیت خودش باشد **اجعل لی وزیرا من اهلی** (طه: ۲۹). سوم امیرالمومنین به عنوان پناه‌گاه پیامبر اکرم قلمداد می‌شود. چون موسی در تقاضای خود از خداوند هارون را تکیه‌گاه خود می‌داند **اشدد به ازری** (طه: ۳۱). چهارم امیرالمومنین شریک پیامبر در مقوله رسالت است. چون بر پایه نص صریح قرآن موسی از هارون به مثابه شریک خود در امر رسالت یاد می‌کند. **اشرکه فی امری** (طه: ۳۲) و بر این اساس ضرورتاً سایر صحابه از دایره ولایت بر جامعه اسلامی و خلافت رسول الله خارج می‌شوند. پنجم امام علی بدون تردید وزیر پیامبر است. چون خداوند در قرآن به صراحت می‌فرماید «ما به موسی کتاب تورات اعطا کردیم و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم» **و لقد اتینا موسی الکتاب و جعلنا معه اخاه هارون وزیرا** (فرقان: ۳۵). ششم مبتنی بر حدیث منزلت امام علی قطعاً بر خوردار از مقام خلافت و جانشینی است. زیرا به تصریح قرآن حضرت هارون بهره‌مند از مقام خلافت بوده است آن‌جا که می‌فرماید «موسی به برادرش هارون گفت تو جانشین من در میان قومم باش» **قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی** (اعراف: ۱۴۲).

از این روی وجود تصریحات و نصوص مستحکم قرآنی پیش‌گفته در خصوص حضرت هارون است که روایت می‌شود پیامبر مصرانه در موقعیت‌های گوناگون به حدیث منزلت تمسک می‌جوید و مهم‌تر این که تنزیل خود را بر مدار هارون متمرکز می‌کند تا آیات متعدد قرآن مبنی بر موقعیت هارون نسبت به موسی معیار مسلمین برای کشف مقام خلافت و جانشینی امیرالمومنین باشد.

۷. بازبینی شبهات قرطبی در حدیث منزلت

قرطبی از دانشمندان بزرگ اشعری در جدی‌ترین کتاب خود «الجامع لاحکام القرآن» شبهات مختلفی بر اعتبار سندی و دلالتی حدیث منزلت وارد می‌کند. اینک مهم‌ترین شبهات قرطبی به تفکیک در ذیل عناوین مستقل کاویده می‌شود:

۱.۷. خبر واحد و نامعتبر بودن حدیث منزلت

قرطبی می‌کوشد اعتبار حدیث منزلت را از حیث سندی مخدوش سازد و تنها نقصی که بر سند روایت وارد می‌آورد این است که روایت تنها از طریق سعد بن ابی وقاص نقل شده است بدین روی خبر واحد بوده و نامعتبر است (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱/۲۶۸).

نقد و بررسی

شبهه مطرح شده از سوی قرطبی ضعف‌های متعددی دارد؛ یکم، آن سان که پیش‌تر مستندات آن ارائه شد، اسناد حدیث منزلت محدود به منابع شیعی نیست بلکه در منابع خود عامه به‌ویژه در صحیحین نیز آمده است. بر اساس اجماعی که عبدالعزیز دهلوی در حجیت همه روایات صحیحین بیان می‌کند و خدشه‌کننده بر این دو کتاب را منافق می‌داند، لاجرم حجیت حدیث منزلت موجود در صحیحین نیز به اثبات می‌رسد. به فرض اگر قرطبی بخواهد بر اعتبار سند این روایت خدشه کند، توسط بزرگان عامه منافق خوانده می‌شود و قول وی نامعتبر خواهد بود. افزون‌بر آن چگونه استناد به خبر واحد بدون سند **اُمتی من بعدی من قریش** برای اثبات خلافت ابوبکر نزد عامه معتبر است ولی اثبات امامت علی توسط خبر واحد نامعتبر است. البته پیش‌تر در فرایند بررسی سندی، وثاقت یک‌به‌یک راویان حدیث منزلت بر پایه کتب رجال عامه تفصیلاً تأیید و تثبیت شد. دوم، دشمنان جدی امیرالمومنین بسان معاویه که مردم را دعوت به سب علی می‌کردند، نه تنها صدور حدیث منزلت را انکار نمودند بلکه خود راوی آن بوده‌اند. سوم، اندیشوران بزرگ عامه در تصدیق حدیث منزلت به صحت آن بسنده ننموده و آن سان که قبلاً اشارت رفت حدیث منزلت را متواتر می‌دانند.

۲.۷. مقصود نبودن خلافت از حدیث منزلت

قرطبی بر این باورست که مقصود پیامبر از حدیث منزلت به هیچ‌روی ولایت و خلافت نبوده است. زیرا هارون به اتفاق پیش از حضرت موسی رحلت نمود و هرگز خلیفه پس از موسی نشد بلکه یوشع بن نون جانشین موسی شد. از این‌روی اگر مقصود پیامبر از روایت مزبور مقوله خلافت بود، می‌باید در تنزیل به جای هارون از یوشع نام می‌بردند تا برداشت خلافت از روایت صورتی معقول یابد، ولی پیامبر از یوشع نام نبردند. بنابراین با عنایت به این‌که امامت و خلافت، هرگز مقصود پیامبر از بیان روایت نبوده، در این صورت استنباط خلافت از روایت نامعقول انگاشته می‌شود (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱/۲۶۸).

نقد و بررسی

تاملاتی چند در مدعای قرطبی از کاستی‌های متعدد خبر می‌دهد؛ یکم، به فرض که هارون پیش از موسی رحلت نموده باشد. اساسا نقطه محوری حدیث، نه بحث از حیات و ممات، بلکه تعیین منزلت و شئون خلافت و استحقاق جانشینی است که در جامعه موسوی بر هارون تطبیق می‌شود و در جامعه نبوی تنها بر امیرالمومنین تطبیق می‌یابد. بر پایه این فرض، اگر هارون زنده می‌ماند به سبب استحقاق و برتری رتبه نسبت به یوشع مسلما خلیفه می‌شد و امیرالمومنین نیز به سبب واجدیت استحقاق لازم نسبت به سایر صحابه قطعا خلیفه پس از پیامبر است. به دیگر تعبیر، حدیث منزلت از شأن و سازماندهی علی برای جانشینی در نبود پیامبر به طور مطلق و بدون هیچ قیدی سخن می‌گوید. که بر این اساس هرگاه پیامبر نباشد و علی باشد، لاجرم جانشینی امیرالمومنین از پیامبر تحقق می‌یابد. زیرا هارون شأن و شرایط دریافت خلافت را داشته است و به فرض وقوع رحلت تنها مانعی برای تحقق خلافت وی پدید می‌آید، ولی در مورد علی هم استحقاق و شرایط کسب خلافت موجود است و هم عروض مانع از تحقق خلافت نظیر غیبت یا رحلت ایشان ممتنع است. بنابراین بدون تردید امیرالمومنین مطلقا در زمان حیات پیامبر و پس از حیات ایشان جانشین و خلیفه پیامبر خواهد بود. دوم، دلیل قطعی مبنی بر رحلت هارون پیش از موسی وجود ندارد. به عکس، پاره‌ای از الهی دانان مطرح اسلامی نظیر طوسی و صدوق به استناد نص صریح قرآن* و قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی* (اعراف: ۱۴۲) جانشینی یوشع را انکار نموده و بر آن‌اند که پس از موسی هارون به زعامت جامعه موسوی رسید (رک: طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۲۶۶؛ و نیز رک: صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۰۸).

سوم، سید مرتضی در مقام پاسخ به شبهه مزبور، آن را سالبه به انتفاء موضوع تلقی می‌کند و برای تبیین مساله مثالی در قالب عرفی می‌آورد که اگر فردی به وکیل خود دستور دهد تا هر ماه مقدار معینی پول به زید تحویل دهد، سپس عمرو را به منزله زید معرفی کند. چنانچه در زمان تحویل پول به جای زید عمرو حاضر شود، آیا وکیل می‌تواند به بهانه نیامدن زید از اعطای پول به عمرو اجتناب ورزد؟ (علم الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ۳/۶). چهارم، منطقا پذیرفته نیست که مفاد حدیث منزلت بر خلافت دلالت نکند و در عین حال امیرالمومنین برای اثبات حق خلافت خود در شورای شش نفره بدان استدلال کند. چراکه مبتنی بر مبنای عامه، فهم صحابه از روایات نبوی حجت و معتبر است و در صحابه بودن امام علی نیز تردیدی نمی‌رود. بر این اساس فهم امام علی از حدیث منزلت در دلالت بر خلافت و جانشینی خود مسلما معتبر و حجت است. افزون بر آن احتجاج حضرت زهرا به حدیث منزلت بر خلافت امام علی، دلیلی دیگر بر مقصود نبودن خلافت از صدور حدیث منزلت است. زیرا مطابق با روایات معتبر نزد عامه ایشان سرور زنان بهشت است و حتی مبتنی بر پاره‌ای از روایات نظیر* ان الله یغضب لغضب فاطمه و یرضا لرضاها* عصمت حضرت زهرا به اثبات می‌رسد و هیچ انسان معصومی دچار خطا و معصیت در نقل روایت نمی‌شود که مورد آن‌را خلافت نقل کند و بدان احتجاج کند.

۳.۷. محدودیت صدور حدیث منزلت به غزوه تبوک

قرطبی با انکار صدور حدیث منزلت در مقاطع متعدد زمانی برآن است که سبب صدور حدیث منزلت تنها اختصاص به جنگ تبوک دارد و در موقعیت دیگری صدور نیافته است (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۲۶۹/۱).

نقد و بررسی

در پاسخ به شبهه قرطبی مواردی به نظر می‌رسد؛ یکم، اختصاص سبب صدور یک حدیث به موردی خاص بسان واقعه تبوک مستلزم نفی عمومیت حکم آن حدیث نیست. چون مبتنی بر علم اصول، مورد مخصص نیست. به نحوی که پیامبر در ماجرای تبوک حکمی کلی در مورد امیرالمومنین بیان فرمودند که منزلت تو مانند هارون است، یعنی جایی که من حضور ندارم تو خلیفه و وزیر من هستی، آن سان که هارون در نبود موسی جانشین وی بود. همچنین هیچ دلیلی نیز برای اختصاص خلافت به رخداد تبوک اقامه نشده است. دوم، صدور حدیث منزلت اساساً اختصاص به جنگ تبوک ندارد. زیرا پیامبر مکرراً در موطن‌های مختلفی این حدیث را بیان نموده‌اند که پیش‌تر موارد متعددی از آن برگرفته از کتب عامه ارائه شد. از جمله سعید بن مسیب در روایتی می‌گوید از سعد بن ابی وقاص پرسیدم آیا تو این حدیث را از پیامبر شنیده‌ای؟ وی در پاسخ گفت بله نه یک مرتبه و نه دو مرتبه پیامبر حدیث را در شأن علی خواند * نعم لا مره و لا مرتین یقول ذلک لعلی * (ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب، ۴۹/۸۰). حتی سعد بن ابی وقاص که از صحابه‌ی مورد قبول قرطبی است نیز اقرار می‌کند که پیامبر بارها حدیث منزلت را در شأن علی فرمودند.

۴.۷. منزلت نبودن حدیث منزلت برای امیرالمومنین

قرطبی در عبارتی دیگر می‌گوید این که شخصی به‌عنوان جانشین پیامبر در شهری بماند اگر فضیلت قلمداد شود این فضیلت مختص به علی بن ابیطالب نیست تا شیعه بر آن مباهات کند و آن را دلیل بر خلافت علی بداند. زیرا هرگاه پیامبر به قصد جهاد از شهر خارج می‌شد برای خود جانشینی تعیین می‌نمود. در این باه می‌توان به ابن ام مکتوم و محمد بن مسلم اشاره نمود که به اعتراف فریقین به‌عنوان جانشین پیامبر در شهر می‌ماندند (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۲۶۹/۱).

نقد و بررسی

از درنگ در سخن قرطبی نقص‌هایی کشف می‌شود؛ نخست، رکن بنیادی حدیث منزلت، نه این است که شیعه استدلال بر خلافت علی را، به سبب جانشینی و باقی ماندن در شهر مدینه می‌داند، بلکه شیعه اساساً صدور حدیث منزلت از پیامبر را در شأن علی دلیل بر خلافت حضرت می‌داند. به‌دیگر تعبیر، اشکال قرطبی در صورتی وارد است که پیامبر در شأن همه جانشینانی که در شهر می‌ماندند حدیث منزلت را بیان می‌فرمودند. در حالی که صدور حدیث مزبور جز در شأن علی، هرگز برای احدی از جمله ابن ام مکتوم و دیگران صادر نشده است. بنابراین مقایسه جانشینی میان صحابه پیامبر در مدینه، قیاس مع الفارق است و نزد عقلا پذیرفته نیست. چون بیشتر اوقات افرادی غیر از امیرالمومنین به‌عنوان جانشین در شهر می‌ماندند و اتفاقاً علی همواره ملازم با پیامبر در بیشتر نبردها شرکت می‌کردند. دوم، صدور حدیث منزلت تنها محدود به ماجرای تبوک نبوده تا قرطبی برای منزلت نبودن باقی ماندن در شهر بدان احتجاج کند. زیرا پیامبر در رخدادهای متعددی نظیر سد الابواب، یوم المواخاه اول و یوم المواخات دوم و جز این‌ها، حدیث یادشده را بوسیله الفاظ گوناگون بیان فرموده‌اند.

۵.۷. معارض داشتن حدیث منزلت

قرطبی می‌گوید اگر اثبات امامت برای علی بن ابیطالب به‌وسیله حدیث منزلت باشد در این صورت امامت ابوبکر و عمر به وجه اولویت ثابت است. زیرا پیامبر درباره ابوبکر و عمر نیز می‌فرماید ابوبکر و عمر نسبت به من به‌منزله هارون به

موسی است. وجه اولویت امامت این دو نسبت به علی این است که پیامبر روایت ابوبکر و عمر را بدون هیچ سبب خاصی فرمودند ولی روایت منزلت در شأن امیرالمومنین در موردی خاص یعنی غزوه تبوک صدور یافت.

نقد و بررسی

شبهه اخیر قرطبی از جهاتی چند مورد تامل است؛ نخست، روایتی که قرطبی برای ابوبکر و عمر نقل می‌کند خودساخته و مجعول است و هیچ سندی برای آن وجود ندارد. دوم، اگر چنین حدیثی در شأن ابوبکر و عمر می‌بود به‌هیچ روی علمای بزرگ عامه آن را از اختصاصات علی بن ابیطالب بر نمی‌شمردند. سوم، در صورتی که چنین روایتی در شأن این دو وجود داشت هرگز معاویه دشمن جدی امیرالمومنین و نیز سعد بن ابی وقاص حدیث منزلت را از اختصاصات علی به‌شمار نمی‌آوردند. چهارم، چنان‌چه روایت مزبور در شأن عمر صادر شده بود هرگز عمر به داشتن چنین حدیثی در شأن علی بن ابیطالب غبطه نمی‌خورد و از پیامبر تقاضا نمی‌کرد تا در شأن او نیز این حدیث صادر شود. پنجم، پیشتر عرضه شد حدیث منزلت در شأن امام علی در موطن‌های متعددی صادر شده و به غزوه تبوک اختصاص ندارد تا وجه اولویت منزلت شیخین نبود سبب خاص در صدور باشد.

فارغ از همه نقاش‌ها و خدشه‌ها، قرطبی در جایی به‌صورت قطعی دلالت حدیث منزلت بر ولایت و امامت امیرالمومنین را تایید می‌کند. وی سازوکار استناد امامیه به حدیث منزلت و تنزیل علی به هارون را صورت‌بندی نموده و خارج از سه فرض نمی‌داند. نخست این که شریک بودن هارون و موسی در مقوله رسالت یکی از منزلت‌های هارون و علی تلقی شده است *انه کان مشارکا له فی النبوه* دوم، برادری هارون و موسی منزلت دیگر هارون و علی محسوب شده است *و کان اخا له* سوم، ولایت و خلافت هارون به نص قرآن مجید منزلت دیگری برای هارون و علی تلقی شده است *و کان خلیفه*. سپس می‌افزاید نخستین و دومین فرض نسبت به امیرالمومنین صادق نیست. زیرا علی نه در امر پیامبری شریک پیامبر بوده و نه برادر ایشان بوده است. در حالی که فرض سوم برای امیرالمومنین متعین است و تردیدی در خلافت و جانشینی علی پس از رسول الله نیست (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۶۶). بدین ترتیب قرطبی خود نیز مقوله خلافت و جانشینی علی را براساس حدیث منزلت مسلم می‌داند و برغم دیگر پنداره قرطبی، کاوش دقیق علمی در بنیان‌های تنزیل امیرالمومنین به هارون نشان می‌دهد در حدیث منزلت تنها بر مقام خلافت امیرالمومنین تاکید نرفته است، بلکه مبتنی بر این روایت همه مقامات و منزلت‌های هارون برای امام علی ثابت است.

۸. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر پس از مفهوم‌شناسی واژه امامت که همان ریاست عامه جامعه اسلامی در نیابت از رسول الله است، پاره‌ای از مبادی ضروری را مورد بررسی قرار می‌دهد. یعنی ابتدا بر چیستی حدیث منزلت تاکید می‌رود و سپس حدیث منزلت در منابع متعدد فریقین از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم برجسته می‌شود. مقاله در مرحله بعد وارد صمیم بحث می‌شود و در نخستین گام، دیدگاه الهی‌دانان اهل سنت در حجیت و اعتبار حدیث منزلت به‌صورت دقیق کاویده می‌شود و متواتر بودن این حدیث از نظر عامه به اثبات می‌رسد. دومین گام از صمیم بحث نیز به واکاوی سندی و دلالت حدیث منزلت اختصاص می‌یابد. در بررسی سندی هریک از سلسله روایت پنج‌گانه حدیث منزلت در کتاب صحیح بخاری بررسی رجالی شده و اعتبار ایشان مورد تایید علمای رجالی عامه واقع می‌شود. در بررسی دلالتی نیز ولایت و زعامت سیاسی امیرالمومنین ملازم با افضلیت، طهارت و اعلی‌ت ایشان براساس منابع معتبر اهل سنت به اثبات می‌رسد. در سومین گام از صمیم بحث نیز شبهات قرطبی از دانشمندان بزرگ اشعری در خدشه به سند و دلالت حدیث منزلت، به‌صورت تفصیلی در پنج مقطع مورد بازکاوی جدی قرار می‌گیرد و پاسخ درخور ارائه می‌شود. بنابراین حدیث منزلت یکی از بنیادی‌ترین احادیث صادر شده از سوی پیامبر به‌منظور اثبات ولایت و خلافت امیرالمومنین به‌طور مطلق در زمان حیات و پس از حیات پیامبر است. که مبتنی بر مستندات عامه نه از حیث سندی و نه از حیث

دلالتی خدشه‌ای بر آن وارد نیست و کاملاً متقن و مستحکم است و برای پژوهنده منصف جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند.

۹. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن اثیر، عز الدین، اسد الغابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن حبان، احمد، الثقات، بیروت، الکتب العلمیه- بلد النشر، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن خلکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰م.
۵. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، بجاوی، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابیطالب، صنعاء، دار الآثار، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابی حاتم الرازی، محمد بن عبدالله، الجرح و التعذیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۲۷۱ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجه الخصام، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، وزارت الاوقاف، ۱۴۱۰ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ترمذی، ابو عیسی محمد، سنن ترمذی، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۱ق.
۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، قم، شریف رضی، ۱۳۲۵ق.
۱۷. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۸. حاکم نیشابوری، الحافظ ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۱ق.
۱۹. حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۲. الدار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۴ق.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ اسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۶. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۸۶ش.

۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۸. السمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۳۰. شیبانی، احمد بن عمرو، السنه، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۳۲. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، امالی صدوق، قم، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، الاقتصاد فی ما تعلق بالاعتقاد، بیروت، دار الوضوء، ۱۴۰۶ق.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، امالی طوسی، اردن، دار الثقافه، ۱۴۰۶ق.
۳۷. عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقافات، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.
۳۸. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۹. عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، الالفین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۱. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الامامه، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۵. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الرضی، بی تا.
۴۶. قاضی عیاض، ابوالفضل، الشفاء بتحقیق حقوق المصطفی، تهران، دار الحدیث، بی تا.
۴۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۴۹. گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۳۸۹ش.
۵۰. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۱ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مزّی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۸۰م.
۵۳. نسائی، احمد بن علی، سنن نسائی - بیضون - بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۵۴. نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۵۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۵۶. الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.